



دست‌های بسته

مثنوی 175 بیتی برای شهدای غواص

سید مجید راستگو

مثنوی برای شهدای غواص

بنام خدا

- 1 دوست دارم قصه ای عنوان کنم
یادی از خاک خوش ایران کنم
- 2 خاک ما روزی شرافت داشته
مردی از آنجا علم برداشته
- 3 مکتب سرخ حسینی داشته
رهبری همچون خمینی داشته
- 4 رهبری آگاه از نسل علی
همچو مهر و ماه رویش منجلی
- 5 مدتی از بین امت دور شد
رفت و چون موسی مقیم طورشد
- 6 ملک ایران طاقت دوری نداشت
تاب مستوری و مهجوری نداشت
- 7 روزها نالید و بر سر خاک کرد
از فراق او گریبان چاک کرد
- 8 شرمسار از رفتن دلدار بود
سالها افسرده و بیمار بود
- 9 سالها خاک قدمش بوده بود
در دل شبها جبینش سوده بود
- 10 ای بسا اشک شب آدینه اش
تا سحر غلطیده روی سینه اش
- 11 با خمینی رازهایی گفته بود
بی خمینی خسته و آشفته بود
- 12 روزی از غربت صدایش راشنید
زنده شد وقتی ندایش راشنید

مثنوی برای شهدای غواص

- شوق دیدار مرادش داشته 13 سالها او رابه یادش داشته
- آمد و دین خدا را زنده کرد 14 کشور ایران زمین پاینده کرد
- همچو کوه طور شد ایران ما 15 غرق نور و شور شد ایران ما
- مکتب سرخ حسینی پا گرفت 46 ملک فرعون زمان ، موسی گرفت
- کشتی توحید بر ساحل نشست 17 تار و پود خصم را از هم گسست
- کرد ویران خانه طاغوتیان 18 زیر و رو شد خانه ماروتیان
- لاجرم دشمن به فکری افتاد 19 بی حیا در فکر بکری افتاد
- گفت باید سنگ اندازی کنم 20 با قیام ملتی بازی کنم
- هشت سال از جنگ آزردیم ما 21 لیکن از دشمن سبق بردیم ما
- جنگ ما را نعمتی شایسته بود 22 امتحانی کامل و بایسته بود
- حاصل این جنگ آزادی شده 23 جای جای کشور آبادی شده
- جنگ ما بس ارمغان آورده است 24 رهبری از آسمان آورده است

مثنوی برای شهدای غواص

- 25 ما در اوج اقتداریم این بس است
خاصه پروردگاریم این بس است
- 26 مهدی صاحب زمان مولای ماست
حضرت سید علی آقای ماست
- 27 خانه مان آباد و دشمن مرده است
ختم سیلی ها ز ایران خورده است
- 28 چشم امریکا و اسرائیل کور
مقتدای ما کجا و حرف زور
- 29 خاک ما منزلگه اغیار نیست
جای این سگ های بی افسار نیست
- 30 افتخار ما شهادت بوده است
راه ما راه ما سعادت بوده است
- 31 انقلاب ما خمینی داشته
جان نثارانی حسینی داشته
- 32 با خمینی هر کسی همراه شد
جانش از اسرار حق آگاه شد
- 33 باز شد باب شهادت بعد از آن
شد شهادت افتخار هر جوان
- 34 هر شهیدی روی این خاک اوفتاد
نام او در اوج افلاک اوفتاد
- 35 گشت گلزار شهیدان خاک ما
آفرین بادا به خاک پاک ما
- 36 خاک ما بر آسمان هم ناز کرد
قطعه ای زان تا خدا پرواز کرد

مثنوی برای شهدای غواص

- 37 خاک ما دارالسلام عالم است مرکز دین رسول خاتم است
- 38 خاک ما در سینه اش دارد بهشت خانه ای با تربتی عنبر سرشت
- 39 بوسستانی از امامی مهربان ضامن آهو پناه بی کسان
- 40 خفته در خاک خراسان سالها جسم پاک حضرت موسی الرضا
- 41 خاک ما فخریه ها دارد بسی خاک ما را نیست لایق هر کسی
- 42 گوشه ای از خاک ما شد کربلا دشت های خاک ما شد نینوا
- 43 هر کجایش اکبری افتاده است خون حلق اصغری افتاده است
- 44 دست و سرهایی جدا از تن شده لشکری قربانی میهن شده
- 45 تشنه کامانی کنار شط آب خفته اندر خاکها وز خون خضاب
- 46 جای جایش قلبی از کار اوفتاد پرچم از دست علمدار اوفتاد
- 47 ناله هایی گوش کرده این زمین لاله هایی دیده پرپر روی مین
- 48 استخوان هایی ز باران پاک تر گشته تقدیم خدا در بحر و بر

مثنوی برای شهدای غواص

- 49 خاک میدان نبرد از ابتدا بسته پیمان با سلحشوران ما
- 50 بسته پیمان تا پرستاری کند با تن مجروحشان یاری کند
- 51 قطره های خونشان برداشته در زمین کربلا بگذاشته
- 52 بسته پیمان رازداری ها کند از پلاکی پاسداری ها کند
- 53 گر به خاک افتد شبی دل داده ای گستراند خاک هم سجاده ای
- 54 سوی او آیند اگر مردان مرد خاصه غواصان دریای نبرد
- 55 خاک همچون مادران مهربان با محبت در برآرد میهمان
- 56 یادم آمد داستانی دردناک داستان ماهیانی زیر خاک
- 57 یکصد و هفتاد و اندی شیردل سالها خفتند زیر خاک و گل
- 58 عده ای رزمنده بی ادعا مست عشق از جرعه قالوا بلی
- 59 عده ای دل داده سرمست عشق دست در دست خدا پایست عشق
- 60 عده ای چون باز پر افروخته درس عرفان خدا آموخته

مثنوی برای شهدای غواص

- 61 غرق دریا ذکر یارب روی لب
عده ای غواص دریای طلب
- 62 دیده بر رخسار جانان دوخته
عده ای پروانه پر سوخته
- 63 با لباس رزم بی غسل و کفن
عده ای محو جمال ذوالمنن
- 64 روی سرشان سایه لطف خدا
عده ای در سجده مشغول دعا
- 65 دستهایشان بسه اما بت شکن
عده ای آزاده خونین بدن
- 66 خاک روی سینه های خسته شان
عده ای با دست های بسته شان
- 67 همچو جابر زائر قبر حسین
عده ای دلداده پیر خمین
- 68 پیش مرگ حضرت سید علی
عده ای همراه و یار رهبری
- 69 از هزاران بیشتر آثارشان
یکصد و هفتاد و پنج آمارشان
- 70 تربتی چون خاک پاک کربلا
خاک را کردند از خون توتیا
- 71 سر به سوی آسمان برداشته
استخوان هایی ز خاک انباشته
- 72 از درون خاکشان آزاد کرد
رحمت حق خاکشان آباد کرد

مثنوی برای شهدای غواص

- 73 خاک های جبهه ها اعجاز کرد درگهی از باغ جنت باز کرد
- 74 دست های بسته یی شد آشکار جسم های خسته یی شد آشکار
- 75 دست های بسته یعنی کربلا زینب و عباس و شاه سر جدا
- 76 دست های بسته یعنی شور و شین دست های بسته یعنی یا حسین
- 77 دست های بسته یعنی حنجری مثل گل پرپر شده با خنجری
- 78 دست های بسته غوغا می کند قفل های بسته راوا می کند
- 79 دست های بسته یعنی انقلاب دست های بسته یعنی فتح باب
- 80 دست های بسته یعنی دلبری با خدا بودن مطیع رهبری
- 81 دست های بسته پتک آهن است خنجر کوری چشم دشمن است
- 82 دست های بسته از تن جدا دستهایی روی دستتان خدا
- 83 دست های بسته هم اعجاز کرد انقلاب دیگری را ساز کرد
- 84 دست های بسته آخر باز شد داستان دیگری آغاز شد

مثنوی برای شهدای غواص

- 85 یک گروهی عاشق دلباخته
سوی دشمن روزگاری تاخته
- 86 رسته از هر قید در راه هدف
عده ای غواص دریای شرف
- 87 قصد معراجی ز دریاداشتند
موج ها را پشت سر بگذاشتند
- 88 جرعه یی نوشیده از جام الست
تا قیامت جملگی گشتند مست
- 89 انقلابی و حسینی بوده اند
جمله سرباز خمینی بوده اند
- 90 بوسه زد روح خدا بر دستشان
دل ز عالم برده چشم مستشان
- 91 عده ای رزمنده نیکوسرشت
افسران ارشد باغ بهشت
- 92 یکصد و هفتاد و پنج آمارشان
از هزاران بیشتر آثارشان
- 93 شوق دیدار الهی داشتند
عشق دریا همچو ماهی داشتند
- 94 رو به غواصی نمودند این گروه
در دل دریا و رزمی با شکوه
- 95 دست ها بردند سوی آسمان
کای خدای خالق کون و مکان
- 96 جسم ما و جان ما تقدیم تو
دست های بسته مان تسلیم تو

مثنوی برای شهدای غواص

- 97 بارها رفتند و پیروز آمدند با دعا رفتند و با سوز آمدند
- 98 هر که غواصی بحر جان کند خویش را شایسته جانان کند
- 99 ای خوشا جانی که جانان داشته بهر جانان عالمی جان داشته
- 100 صدهزاران جان فدایش کرده است چشم خود محو لقایش کرده است
- 101 ای خوشا ماهی که از آب اوفتد بهر دریا در تب و تاب اوفتد
- 102 هر کسی فکر بقای خود کند ابتدا قصد فنای خود کند
- 103 پس فنا کردند یکجا هست خود دست حق دیدند روی دست خود
- 104 تا که دستان خدا بشناختند کشتی خود رابه آب انداختند
- 105 رفت کشتی سوی دریای فنا هاتفی گفتا که اهلا مرحبا
- 106 شد دعای ماهیان هم مستجاب «آفتاب آمد دلیل آفتاب»
- 107 دستهایشان بسته شد در راه دوست حتم دارم حکمتی در کار اوست
- 108 ماهیان سوداگر عشقند و بس نیست عاشق همچو ماهی هیچ کس

مثنوی برای شهدای غواص

- 109 ماهی از اول شناگر بوده است در دل دریا شناور بوده است
- 110 تا هوای رفتن از دریا نمود با خدا و ناخدا نجوا نمود
- 111 ناخدا گفتش هوادارت منم در زمین و آسمان یارت منم
- 112 ناخدا گفتش خریدارت خداست مشتری خوب بازاریت خداست
- 113 من خریدار دوچشم مست تو بوسه ام بر زخم های دست تو
- 114 ناخدا گفتش چرا دیر آمدی پس چرا در زیر زنجیر آمدی
- 115 ناخدا گوید خدایی گشته ای اولیایی انبیایی گشته ای
- 116 باغ جنت انتظارت می کشد حضرت حق درکنارت می کشد
- 117 از میان هر بزرگ و کوچکی گه جدا گردند جمع اندکی
- 118 ناخدا گفتش که قبل از آمدن چند روزی باش مهمان وطن
- 119 از وطن باید طرفداری کنی رهبر عشاق رایاری کنی
- 120 آمدند و میهمان ما شدند در حقیقت میزبان ما شدند

مثنوی برای شهدای غواص

- 121 صبح آمد چشم دریا باز شد ماهیان را فرصت پرواز شد
- 122 سفره دریا مگر کافی نبود حق برایشان سفره ای دیگر گشود
- 123 گفت باید خاک را هم امتحان چند روزی خاک باشد میزبان
- 124 خاک باشد عارفان را سجده گاه خاک باشد جایگاه اشک و آه
- 125 دست ها را بسته با چشمان باز رفته اندر خاک و مشغول نماز
- 126 گر چه دست ماهیان را بسته اند ماهیان از دام عالم رسته اند
- 127 شوق دیدار خدا را داشتند خاک را بیت الحرام انگاشتند
- 128 ماهیان در آب طنازی کنند با خدایشان عشق و جانبازی کنند
- 129 جسمشان هر چند زیر خاک بود روحشان در عالم افلاک بود
- 130 سجده آخر خدا بود و دعا تا ابد گشتند مهمان خدا
- 131 چند روزی بهر دیدار آمدند با تن مجروح و بیمار آمدند
- 132 بوی مشک آمد ز خاک پاکشان داروی غم های عالم خاکشان

مثنوی برای شهدای غواص

- 133 روی پره‌های ملائک رفته اند با خداشان رازهایی گفته اند
- 134 تا نگویی حقشان تضییع شد جسمشان بی غسل و بی تشییع شد
- 135 دوش دیدم روی دستان خدا دست های بسته ای از تن جدا
- 136 روی دست مردمانی پارسا خواهران و مادرانی آشنا
- 137 کاروان نور از ره می رسید آسمانی اختر و مه می رسید
- 138 اشک بود و سوز بود و آه بود کربلا و ناله جانگناه بود
- 139 با شهیدان ما قراری داشتیم وعده های بیشماری داشتیم
- 140 ما شهیدان را غلام و بنده ایم بیشتر از ماهیان شرمنده ایم
- 141 دست های بسته شان بت ها شکست حاصل عمری جها آمد به دست
- 142 دستهایشان دستهامان را گرفت عشقشان در سینه هامان جا گرفت
- 143 مردم با غیرت یکتا پرست ماهیان بردند از جان روی دست
- 144 کافران گر ناسپاسند ای خدا مردم ما حق شناسند ای خدا

مثنوی برای شهدای غواص

- 145 آی مردم دست حق همراهمان بوسه گاه ماه روی ماهتان
- 146 آی مردم مرحبا صد مرحبا نیست دیگر مردمی مثل شما
- 147 آی مردم نامتان پاینده باد یادتان تاروز محش زنده باد
- 148 اینک ای دریا دلان سرفراز دست ما گیرید با دستان باز
- 149 ما دعا کردیم دستان شما روزگاری هم بگیرد دست ما
- 150 ما دعا کردیم از سوز جگر تا نبیند مادری داغ پسر
- 151 کاش ما هم دل به دریا می زدیم خویش را بین شما جا می زدیم
- 152 ما همه طفل دبستان شما بیشتر محتاج دستان شما
- 153 مردکی ملک خدا دزدیده است خویشتن را کدخدا نامیده است
- 154 ظلم و تبعیض فراوان دارد او صدهزاران را به زندان دارد او
- 155 هرج و مرج و جنگ و ناامنی بسی است دفتر و دستک به دست ناکسی است
- 156 در جهان گویا کسی هشیار نیست غیر از ایران مردمی بیدار نیست

مثنوی برای شهدای غواص

- 157 ناخدای کشتی ایران علی است رهبر کل مسلمانان علی است
- 158 عالم از ایمان ما بیدار شد یادمان باشد خدامان یار شد
- 159 ما یقین داریم دریا ناگهان غرق سازد خصم موسای زمان
- 160 انقلاب ما جهانی می شود کشور ما جاودانی می شود
- 161 دست حق یاریگر پیر و جوان تظاهر مهدی صاحب زمان
- 162 کاش ما هم جمعه یی خندان شویم لایق دیدار شاه جان شویم
- 163 زودتر بینیم با عین الیقین مهر عالمتاب را روی زمین
- 164 همره یوسف سوی کنعان شویم مدتی همسایه سلطان شویم
- 165 کاش می آمد ظهورش زودتر وقت شادی و سرورش زودتر
- 166 غصه هامان وا شود با دیدنش قسمت لب ها شود بوسیدنش
- 167 سایه اش افتد به روی هر سری هر دلی نجوا کند با دلبری
- 168 کاش ساقی سررسد با جام می گوشمان را پر کند آواز نی

مثنوی برای شهدای غواص

- با نگاهی دردمان دردمان کند 169 قلبمان را مملو از ایمان کند
- با ولی الله هم صحبت شویم 170 از تمام طعنه ها راحت شویم
- خطبه خواند از برای عالمین 171 برکند از جا بساط ظالمین
- کاروان سالار اگر از ره رسد 172 ماهیان را تا دل دریا برد
- «آب دریا را اگر نتوان کشید 173 هم به قدر تشنگی باید چشید»
- خامه ام شد شرمسار آخر شکست 174 در بیان درد عشق از پا نشست
- نام دریا قصه را حسن ختام 175 مثل دریا شعر ماجد ناتمام